

یاور انقلاب

نقش آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی در تکوین انقلاب اسلامی

بخش دوم

محمد باقر بدوی

حادثه خونین مدرسه فیضیه قم

به دنبال انتخابات فرمایشی شاه در (بمهرماه ۱۳۴۱)، امام در یک عکس‌العمل مناسب، ابتدا دستور دادند تا به جهت اعتراض، آن سال در مساجد مراسم مذهبی و سنتی ماه مبارک رمضان انجام نشود. و سپس با صدور اعلامیه‌ای از سوی ایشان، نوروز سال ۱۳۴۲، عزای عمومی اعلام شد. این دو تصمیم چنان بجا و مؤثر بود، که رژیم را بر آن داشت تا از روحانیون به ویژه مراجع، زهر چشمی بگیرد.

نقش حمایت‌های مراجع عظام از امام، در سال‌های شکل‌گیری انقلاب، از فرازهای بسیار مهم، و متأسفانه به فراموشی سپرده تاریخ معاصر می‌باشد. مجموعه حاضر، تلاشی است مختصر، در بیان نقش برجسته آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی، در عمده‌ترین حوادث سال‌های قیام مردم آزادی‌خواه ایران، در حد فاصل سال‌های استمرار تا استقرار جمهوری اسلامی. ان‌شاءالله سیر کامل زندگانی سیاسی معظم له (از ولادت تا رحلت) به زودی منتشر خواهد شد.

... مراجع تقلید و عموم علمای اعلام قم و نجف و سایر

بلاد، با هم‌فکری و وحدت‌نظر، با پشتیبانی قاطبه ملت مسلمان... تا سرحد شهادت در مقابل عملیات ناجوانمردانه و مخالف انسانیت استقامت نموده، و دشمنان دین و ملت را تا پرتگاه دوزخ بدرقه می‌کنند.^۲

ظلمی که بر جامعه شیعی می‌رفت، سبب برآمدن چنین خطابه‌ای از دل پرطیش و اندوهگین آن بزرگوار بود. چگونه ممکن است مردی وارسته چون

از این رو، ساواک، به دستور مستقیم شاه، در سالروز شهادت رئیس مذهب شیعه، امام جعفر صادق علیه‌السلام (= دوم فروردین ۱۳۴۲ ش) در شهر مذهبی قم، و در مرکز ثقل آن (فیضیه) به اقدامی جنون‌آمیز مبادرت کرد؛ که بی‌شک باید آن را از بزرگ‌ترین اشتباهات رژیم پهلوی در دهه ۴۰ محسوب کرد.^۱

اما علی‌رغم تصورات رژیم، نه تنها این خیال باطل، سبب ترس و وحشت علما نشد، بلکه موجب انسجام روزافزون انقلاب و حتی پیوستن کسانی به صف مبارزان شد، که تا قبل از آن، انگیزه چندانی برای مبارزه نداشتند.

آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی نیز همچون سایر علمای عامل، در نخستین واکنش، با انتشار اطلاعیه‌ای، این جنایت هولناک را محکوم و با کمال شجاعت اعلام کردند:

۱. یکی از شاهدان، عمق آن فاجعه را چنین ترسیم می‌کند:

... دست و پا و سر و صورت و دندان و سایر اعضای عده زیادی شکست و یا به شدت مجروح شد. بعضی حالت جنون پیدا کردند، بعضی را از طبقه دوم مدرسه، به رودخانه، که در پشت مدرسه واقع بود، به زیر انداختند، یا به صحن مدرسه پرت کردند.

کتاب‌ها و قرآن‌ها را پاره‌پاره کردند و با لوازم زندگی و اثاث اتاق‌های طلاب علوم دینی، به میان صحن مدرسه ریختند... از آجرهای لبه طبقه دوم مدرسه و شاخه‌های درختان مدرسه هم که از جا کنده و می‌شکستند، برای حمله به طلاب بی‌دفاع غافلگیر شده، استفاده می‌نمودند... مأموران بی‌رحم، یک‌یک طلاب و علما را می‌گرفتند و کنار حوض مدرسه می‌آوردند و آنان را به گفتن «جاوید شاه» مجبور می‌ساختند. اگر یکی امتناع می‌کرد، آنقدر او را می‌زدند تا بیهوش شود. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، جلد ۳، صفحه ۲۶۴.

۲. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۹۳.

او، مطالبی به زبان آورد که در عمل به آنها مشکل داشته باشد؟ چگونه ممکن است مرجعی چون او، ادعایی بر قلم آورد، که در عرصه عمل ملتزم به آن نباشد؟ این افکار بر قلم آمده، ادامه همان فریادی بود که از امام برخاست؛ و طبیعی بود که در نزد رژیم، جریان این افکار به قلم آمده، کمتر از آن افکار بر زبان رانده شده، نمی توانست باشد.

معظم له با یادآوری سوابق تذکرات مراجع عظام به مسؤولان امور، به سابقه نصایح خویش اشاره نموده و نوشتند:

... این جانب، تاکنون به وسیله اعلامیه، یا وسایل دیگر، مضرات و عواقب وخیمه این جریانات وحشیانه را گوشزد اولیای امور و علاقه مندان به استقلال مملکت و دیانت نموده و مترصد تنبّه آنان بوده و آنی ساکت ننشسته‌ام.^۱

اما متأسفانه مسؤولان امر، نه تنها به این خیرخواهی‌ها وقعی نتهادند، بلکه با حمله به مجلس سوگواری امام ششم در مدرسه فیضیه، اوج مخالفت خود را با شعائر اسلامی به وضوح نشان دادند.

... متأسفانه مسئولین امور، به جای جبران گذشته و مرهم‌گذاری به قلوب جریحه دار مسلمین و روحانیت، پا را فراتر گذارده، محصلینی را که مورد نظر حضرت ولی عصر (عج) و حامی دین و استقلال مملکت می‌باشند، مورد هجوم و حمله قرار داده [اند].^۲

معظم له در ادامه این اعلامیه، با نامیدن فاجعه فیضیه به «حمله ناجوانمردانه»، «جنایتی فراموش نشدنی» و «دور از انسانیت»، به صراحت، اولیای رژیم را تهدید نمودند که، چنانچه:

... از تصویب مواد مخالف شرع مطهر اسلام، منصرف نشوند، مراجع تقلید عموماً مردم مسلمان ایران و جهان را به وظایف خود آشنا خواهند ساخت.^۳

کارشناسان رژیم به خوبی می‌دانستند که بیان چنین جمله‌ای از یک مرجع تقلید، فرمانی جهادگونه است، که فرمان‌دهنده آن، دلیرمردی است که بر فرض محال، اگر بی‌سرباز هم بماند، تا سرحدّ شهادت بر انجام وظیفه شرعی خود استقامت می‌کند.

معظم له پس از چهل روز کمک معنوی و مادی فراوان به آسیب‌دیدگان این فاجعه و بر ملا نمودن جنایات متعدد رژیم در جلسات خصوصی و عمومی با مبارزان و اقشار مختلف مردم، به مناسبت اربعین این فاجعه نیز، هم زمان با امام، اطلاعیه‌ای رهگشا صادر فرمودند.

ابتدا با جملاتی عاطفی، به یادآوری آن حادثه بزرگ پرداختند: این ایام که مصادف است با چهلمین روز حادثه اسفناک و جانگداز، یعنی روزی که قلوب سادات بنی‌الزّهراء علیهم‌السلام

... در جوار مرقد مطهر و قبه سامیه حضرت معصومه علیها‌السلام به لرزه درآمد و عده‌ای در روی خاک مدرسه فیضیه، مثل مارگزیده به خود می‌پیچیدند، و فریاد «وامحمد!» و «وامام زمان!» طنین‌انداز بود.^۴

و سپس با به قلم آوردن احساساتشان، شوری ویژه در میان مبارزان به وجود آوردند:

خداوند بزرگ، شاهد و گواه من است که از آن روز منحوس تا حال، با این کسالت مزاج و نقاهت قلبی، شب‌ها به یاد نور چشمان عزیز، اشک ریخته و با دل سوزان از ساحت قدس الهی، عظمت اسلام و عزت شما را مسألت نموده‌ام.^۵

ایشان که به عنوان رهبری از رهبران دینی مردم، نسبت به نیات باطنی دست‌اندرکاران رژیم، آگاهی کافی داشتند، اقدام به افشاگری علیه رژیم و روشن‌گری افکار اقشار مردم نمودند:

آنان (رژیم) خیال می‌کردند صدای ناله مظلومان در محیط مدرسه و چهار دیوار آن باقی خواهد ماند، و احدی مطلع نخواهد شد... اینان گمان می‌کردند که می‌توان قدرت روحانی و معنوی را که پیوسته مؤید است از ارواح طیبه، از بین برد؛ در صورتی که این فرزندان روحانی مکتب جعفری... در تعقیب هدف مقدّس و شرعی خود، آماده و با کمال استقامت ثابت قدم می‌باشند.^۶

و سپس، همچون همیشه، حمله خود را مستقیماً متوجه مسؤولان طراز اول رژیم کرده و شجاعانه هشدار دادند که:

دنیا کنونی، این نحوه عملیات و شکنجه‌ها را از قبیل مسؤولین امر، جز اهمال و بی‌اعتنایی به قانون مقدّس اسلام نمی‌تواند تفسیر کند. و اولیای امور، باید بدانند که این جرم آنها غیر قابل عفو است، و خدای قادر جلیل، انتقام آنها را خواهد گرفت. «ان ربک لبالمرصاد... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلب».^۷

۱. همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۳. همان‌جا.

۴. همان، جلد اول، صفحه ۹۹.

۵. همان‌جا.

۶. همان‌جا.

۷. سوره فجر، آیه ۱۴.

۸. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۹. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۰۰.

اگر به جایگاه مرحوم آقا، نزد مردم مذهبی خصوصاً مردم قم، توجه شود، به خوبی معلوم می‌شود که بیان این جملات کوبنده، یعنی اعتراض، یعنی قیام، یعنی اعلان علنی مخالفت با اعمال رژیم، یعنی دعوت مردم به ادامه راهی که امام شروع کردند. و مسلم است که نقش چنین شخصیتی، در برانگیختن مردم و یک سویه کردن هدف‌ها، به هیچ عنوان کمتر از نقش امام نیست.

به هر حال، فاجعه مدرسه فیضیه، تقدیری آسمانی بود، که می‌بایست در مسیر انقلاب اسلامی رخ می‌داد، چه بسا این‌گونه فجایح در طول تاریخ و در مسیر هر قیامی، خاصه قیام‌های مذهبی، روی داده است. مهم آن است که این خون‌ها و موقعیت‌ها هدر نرود. خوشبختانه در آن موقعیت حساس، مراجع عظام به عنوان رهبران قیام، توانستند از آن، برای پیشبرد انقلاب، بهره ببرند و رژیم را مجبور سازند تا در (خرداد ۱۳۴۲)، فاجعه‌ای دیگر را در تاریخ ایران رقم بزند؛ فاجعه‌ای که بی‌گمان باید ریشه انقلاب اسلامی را مرهون آن دانست.

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲

علی‌رغم افکار باطل دژخیمان شاهنشاهی، پس از فاجعه فیضیه، رهبران مذهبی نه تنها سکوت اختیار نکردند، بلکه بر غریب تهدیدها و افشاگری‌های خویش افزودند.

امام که به عنوان سمبل مراجع و جامعه مذهبی آن روز، به خوبی به ارزش دهه اول محرم واقف بود، پیشنهاد کرد تا مجلس عزاداری عاشورای مدرسه فیضیه (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) به مجلس افشاگری علیه رژیم مبدل شود.

این پیشنهاد، زنگ خطری بود که رژیم بیش از هر کس بدان ملتفت بود. آنان می‌دانستند که به خاطر اعمال خود به خصوص در چند ماهه اخیر، می‌باید خود را برای مقابله با طوفانی از خشم مردم آماده کنند؛ طوفانی که از محرم سال (۶۱ هجری) در حال وزیدن بود.

عصر آن روز، نه تنها فیضیه، بلکه تمام مسیر بیت امام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام، و خانه‌های سایر مراجع، مملو از انبوه مردمی بود که از سراسر کشور، برای استماع سخنرانی مراجع، علما و امام، به قم آمده بودند.

امام نیز در راستای وظایف شرعی خود، به ندای امت لبیک گفت و در عصر آن روز به مدرسه فیضیه آمد و به رغم تهدید عمال شاه، بیانات خود را دقیقاً متوجه همان نکاتی کرد که رژیم به آنها حساسیت داشت. یعنی عملکرد دولت شاه را به عملکرد یاران یزید تشبیه کرد؛ مسبب اصلی بلایای وارده بر ایران را، اسرائیل دانست و زبان به نصیحت و توبیخ شخص شاه گشود.

آن روز و فردای آن، مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، در اکثر نقاط کشور به مجالس افشاگری علیه رژیم مبدل شد و در همین راستا، ده‌ها واعظ و خطیب منبری دستگیر شدند.

اما نکته جالب توجه این بود که مأموران رژیم، تا آن لحظه هیچ عکس‌العمل خاصی در مقابله با مجالس امام و خانه‌های مراجع انجام ندادند و این سکوت دقیقاً از روی نقشه بود. زیرا رژیم دانسته بود که نمی‌بایست دوباره احساسات مذهبی مردم را تحریک کند. حمله وحشیانه مزدوران شاه به مدرسه فیضیه و تحریک عرق مذهبی مردم، از اشتباهات استراتژیک رژیم بود که تکرار آن، بهای سنگینی را به دنبال می‌داشت.

دستگیری امام

به هر حال، سخنان کوبنده امام و ادامه یافتن حمایت‌های وسیع مردمی از ایشان، رژیم را متقاعد کرد که باید سمبل و ریشه این اعتراض‌ها را دستگیر کند.

لذا با برنامه‌ای دقیق، پس از آن‌که احساسات عاشورایی مردم فروکش کرد، در اولین ساعات بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش/ ۱۲ محرم ۱۳۸۳ ه. ق در یک عملیات کماندویی، قلب مبارزات چندماهه اخیر را دستگیر، به تعبیر مناسب‌تر، ربوده، و به تهران انتقال دادند.

اما ساعاتی پس از دستگیری امام، قم یک پارچه صحنه قیام عمومی مرد و زن شد و ده‌ها هزار نفر، در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام اجتماع نمودند، تا از آنجا به راه پیمایی در سطح شهر بپردازند.

دژخیمان رژیم، که انتظار چنین عکس‌العمل سریع و فراگیر را نداشتند، در یک اقدام دیکته شده استعماری، دست به جنایتی دیگر در قم زدند و با قتل عام مردم این شهر، صدها کشته و مجروح برجای گذاشتند. و بلافاصله پس از آن، اجساد شهدا و مجروحین را جمع‌آوری کرده و با خود بردند. سپس ماشین‌های آتش‌نشانی، خون‌های ریخته شده در سطح کوچه و خیابان را پاک کردند.^۱

خبر دستگیری امام، پس از قم، در تهران و سایر شهرها نیز بازتاب وسیعی داشت، به گونه‌ای که در همان ساعات اولیه، مردم تهران با تعطیل کردن مغازه‌ها و کلاس‌ها و ... به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات کم سابقه‌ای به راه انداختند. و حتی در گروه‌های مختلف به ادارات حساس دولتی نیز حمله بردند.

۱. برای اطلاع دقیق‌تر از میزان وحشیگری رژیم، مراجعه شود به نهضت روحانیون ایران اثر علی دوانی، و بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، اثر حمید روحانی.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چهار روز پس از وقوع این فاجعه، دومین اطلاعیه خود را نیز صادر فرمودند و مَطَّلَع آن را با دعای «اللهم انصر الاسلام واهله واخذل الكفر ومن تبعه» آغاز کردند. یعنی حوادث اخیر، مصداق مقابله حق و باطل است، و از نظر اسلام، در جنگ حق و باطل، وظیفه هر مسلمانی به وضوح مشخص است.

ایشان در این پیام، با یادآوری نصایح گذشته مراجع عظام به اولیای امور، بار دیگر به آنان گوشزد نمودند که با ترس از عاقبت اعمال خود، بساط توهین به مقدّسات دینی را برچینند:

خوب است اولیای امور به نصایح عالم روحانیت گوش داده، دست از این اعمال غیرانسانی بردارند و از قهر و غضب مَلّت ستم دیده و محروم بترسند و از توهین به مراجع دینی و علمای اعلام بپراسند و اِلّا روزبه روز بر احساسات دینی مَلّت، افزوده خواهد شد.^۵

ایشان، در ادامه، به عمق اعتقادات دینی و کنه تمایلات قلبی مردم ایران اشاره کرده و قاطعانه به همه برنامه ریزان رژیم اعلام نمودند که:

مَلّت مسلمان از منافع و مادیات خود صرف نظر می کند، ولی از دین و پیشوایان مذهبی خود صرف نظر نخواهد کرد.^۶

رژیم که کاملاً مصادیق این دیدگاهها را قبلاً لمس کرده بود، چاره را در آن دید که فربانیه، مردم را از گرد امام دور کند. بر همین مبنا با توجه به جایگاه مرجع و مرجعیت در نزد مردم، و این که امام نیز صرفاً به خاطر اعتبار مرجعیت خود، مورد علاقه اجباری مردم مذهبی می باشد، تصمیم گرفت تا مقام علمی و اجتهادی امام را زیر سؤال ببرد و از این طریق، ضمن ایجاد تردید در حمایت های اقشار علما و مردم از امام، موضوع دستگیری ایشان را هم موجه جلوه دهد.

آیت الله مرعشی که به این نقشه مذبحخانه رژیم، پی برده بودند، در اقدامی کاملاً مؤثر و مهم، به عنوان یکی از مراجع غیرقابل تشکیک، شجاعانه به مقابله با رژیم رفتند و برای ناکام نهادن این نیرنگ، شهادت به مرجعیت امام داده و ایشان را از اساطین عالم

رژیم که از این قیام همگانی به شدت وحشت زده شده بود، در سایر شهرها دست به اعمال وحشیانه زد و به کشتن و مجروح کردن مردم پرداخت. و شب هنگام نیز در تهران و بسیاری از شهرها حکومت نظامی اعلام کردند. تا به تصوّر خود، تظاهرات مردمی را کاملاً سرکوب و خنثی کرده باشند.

مراجع عالی قدر عظام - از جمله حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - که از همان صبح دستگیری امام، وارد عمل شده بودند، بلافاصله نبض قیام را به دست گرفته و عالمانه مردم را به سوی هدف نهایی رهنمون شدند.

این مقطع، از مقاطعی بود که امام از بعضی روحانیون معلوم الحال، دلی پر خون داشت، همان هایی که «ان قلت» می زدند که: «با گوشت و استخوان نمی توان به جنگ توپ و تانک رفت»، «ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم»، «هر حکومتی قبل از ظهور امام زمان (عج) باطل است». و یا با نسبت دادن خصایصی نظیر «تارک الصلوة»، «کمونیست»، «عامل اجنبی» و ... به رهبران قیام، می خواستند خود را وارثان وحی و عاملان به شرع، جلوه دهند.^۱

هیچ شکی نیست که بیان جمله ذیل از مرحوم آقا در صبح (۱۵ خرداد ۱۳۴۲)، به هیچ وجه خطرش کمتر از خطری که امام را تهدید می کرد، نبود.

ما، بدین وسیله «هل من ناصر ینصرنا» گفته و تا آخرین لحظه استقامت خواهیم ورزید. خون ما رنگین تر از خون برادر عزیزمان، حضرت آیت الله العظمی، آقای خمینی نیست و مادامی که ایشان را صحیح و سالم به دست ما ندهند، دست از اقدام بر نمی داریم و تا آخرین قطره خون خود از حریم اسلام و قرآن دفاع خواهیم کرد.^۲

ایشان در زمانی از امام حمایت کردند که مصلحت اندیشان عاقبت طلب، برای فرار از گردونه خطر - به نادرستی - به اولین کلام از کلمات قصار نهج البلاغه^۳ اقتدا می کردند.

شاید در آن اوضاع، هیچ چیز نمی توانست به اندازه حمایت از امام، سبب رضایت خداوند از مراجع شود. و معظمّ له همان گونه که انتظار می رفت، در کمال سلامت نفس، رضای معبود را بر هر تکریمی ترجیح داده و اقدام به اتخاذ موضعی نمودند که به راستی در شرایطی آنچنانی، فقط در توان قدرت مردانی از تبار علی (علیه السلام) بود.

شاهد این ادعا، آن بیان معظمّ له است، که پس از ناگوار دانستن زندگی در چنین شرایطی، قاطعانه رژیم را تهدید کردند که:

اگر یک مو از سر عزیزمان کم شود، دست به اقدامات دامنه داری زده... حقیر و عموم علمای اعلام و قاطبه مسلمانان جهان، در تعقیب این موضوع جداً اقدام خواهیم کرد.^۴

۱. محمد حسین رجبی، زندگی سیاسی امام خمینی، صفحه ۳۰۵.

۲. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۱۹.

۳. کن فی الفتنة کابن اللبون، لاظهار فیرکب و لاضرع فیحلب، (نهج البلاغه، کلمات قصار امام علی (علیه السلام)).

۴. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۱۹.

۵. همان، جلد اول، صفحه ۱۲۷.

۶. همان جا.

تشییع بر شمرند:

حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته که از مراجع تقلید عالم تشییع است، از اساطین روحانیت اسلام و مفاخر عالم تشییع بوده [= می‌باشد].^۱

و در نوشتاری دیگر، که گویا از ادامه‌داشتن این شایعه، به شدت عصبانی بودند، با بیان این که دشمنان دین، تصور می‌کنند با اشاعه این‌گونه مطالب می‌توانند بر پیکر اسلام، لطمه‌ای وارد نمایند، مقام علمی امام را مورد تأکید قرار داده و راه و هدف ایشان را نیز ستودند:

مقام علمی و تقوایی معظم‌له، بحمدالله و المنه کاملاً محرز و شأن ایشان اجل از این است که مورد سؤال واقع شود... اقدامات دینی و مجاهدات خدایسندانه این مرد بزرگ، بر احدی مخفی نبوده و منظور نظر صاحب شرع انور می‌باشد... هدف مشترک و مقدس عموم حضرات آیات عظام و مراجع شیعه، جز نشر تعالیم اسلامی و اجرای احکام و قوانین قرآن نبوده و نخواهد بود.^۲

ایام تحصن علما و مراجع در تهران

معظم‌له پیرو این اقدامات، عملاً نیز قدم به میدان نهادند و ضمن اعلام عزای عمومی، تصمیم گرفتند که به تهران مهاجرت نمایند و در کنار سایر علما، مراتب اعتراضشان را مستقیماً به گوش مرکز نشینان برسانند.

حقیق، روز سه‌شنبه^۳ را به مناسبت روز «هفتم» جوانانی که در راه پشتیبانی از عالم اسلام، جانبازی کرده‌اند، روز عزای اعلام [می‌کنم].^۴

به همین هدف، زودتر از بسیاری از مراجع و علمای دیگر به سوی تهران حرکت نمودند^۵ و محفل تحصن‌گزیدگان را گرما بخشیدند.

و بدین سان بود که رژیم استبدادی حاکم بر ایران، یقین پیدا کرد که در هجران امام، مسند رهبری مبارزات مردمی، هیچ‌گاه خالی نمی‌ماند و هر یک از مراجع، خود امامی برای این مردم و مانعی در راه امیال خلاف شرع رژیم هستند.

آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی، در آن شرایط سخت و از همان محل تحصن، به مناسبت چهلمین روز این فاجعه نیز اطلاعیه‌ای انتشار دادند و به همان روش عاطفی خود، ضمن یادآوری مجدد آن حادثه دردناک، سعی کردند تا از ذکاوت سیاسی خود، بهره‌وری انقلابی نمایند و همچنان آتش مبارزات را شعله‌ور نگه دارند.

چهل روز است عزیزان مسلمان و برادران دینی ما از دیدگان ما پنهان شده و با نوشیدن شربت مرگ در جوار حضرت حق آرمیده‌اند. چهل روز است که اطفال

خردسال و بی‌جرم و گناه ملت، هدف رگبار مسلسل قرار گرفته و بر اثر صدمات گلوله، بعضی در قعر قبر [قرار گرفته] و برخی پا و دست خود را از دست داده‌اند؛ تا خود برای همیشه شاهدی زنده بر ظلم و جنایات دستگاه حاکمه باشند... روز پانزدهم خرداد سال جاری، یعنی روز سوم عزای سید شهدای راه حقیقت و آزادی (حضرت حسین بن علی (علیه السلام))، جوانان بی‌گناه و بی‌دفاع ما را بی‌درنگ هدف گلوله‌هایی که برای دشمنان ملت ساخته شده است، قرار دادند. نمی‌دانم مصادر امور در ایران، متوجه اعمال وحشیانه و ننگین خود شده‌اند یا نه.^۶

و پس از آن، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای از خطرات آتی، شجاعانه اعمال رژیم را به اعمال مغول و چنگیز تشبیه کردند.

به خدا قسم [اینها] روی مغول را سفید کردند. اگر چنگیز و اتباعش در این عصر می‌بودند و اعمال وحشیانه آنها را می‌دیدند، شرمنده و خجلت زده شده و نشان توخس را به آنان می‌سپردند.^۷

و قاطعانه از مورخان جهانی درخواست نمودند که از این پس، اعمال وحشیانه رژیم پهلوی را به جای اعمال بی‌رحمانه مغول، در کتب تاریخ ثبت نمایند:

به مورخین دنیا اعلام می‌کنم که کشتار بی‌رحمانه مغول را از صفحات تاریخ، پاک کرده و به جای آن، اعمال وحشیانه دوازدهم محرم ۱۳۸۳ هـ. ق (پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ ش)، سال جاری را ثبت نمایند.^۸

ایشان در فصل پایانی این اطلاعیه، بار دیگر به موضوع دستگیری امام و برخی از آیات و علمای عظام اشاره کردند و با تأکید بر عدم هرگونه سازش با رژیم، بر همه توهّماتی که رژیم، برای به سازش کشاندن و تسلیم جامعه روحانیت، در سر می‌پروراند، خطّ بطلان کشیدند.

مصادر امور باید بدانند که هیچ‌کدام از این بزرگان دین از

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد هفت مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، جلد ۳، صفحه ۵۲۶.

۲. روحانی، حمید، اسناد انقلاب اسلامی، ۱/ ۱۴۷.

۳. ۲۱ خرداد ۱۳۴۲ ش / ۱۸ محرم ۱۳۸۳ هـ. ق.

۴. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۴۷.

۵. ۳۰ خرداد ۱۳۴۲ ش / ۲۷ محرم ۱۳۸۳ هـ. ق.

۶. همان، جلد اول، صفحه ۱۵۳.

۷. همان جا.

۸. همان جا.

حسب و زجر و تبعید و حتی شهادت در راه دین، باکی ندارند و تا آخرین مرحله قدرت، در راه حفظ نوامیس اسلامی کوشش خواهند نمود.^۱

بالاخره رژیم که از هیچ یک از طرفندهای خود - حتی شایعه محاکمه و صدور حکم اعدام برای رهبران مذهبی - سودی نبرده بود، ناچار شد که در مقابل فشار علما و اعتصاب‌های فلج‌کننده مردم، تا حدودی عقب‌نشینی کند.

اما نمی‌خواست ابهت ظاهری خود را نیز از دست بدهد، لذا در حالی که در (۲۹ تیر ۱۳۴۲) بسیاری از علما و مبارزان دستگیر شده را آزاد نمود، از آزادی امام و تنی چند از علما، اجتناب ورزید و هم‌زمان با آن، شایعه تبعید امام به یکی از شهرهای کشور را نیز پخش کرد؛ به این امید که مراجع وقت مجبور گردند که برای جلوگیری از اجرای آن، دست به دامان شاه شوند.

اما باز نقشه آنان به نتیجه دل‌خواه نرسید و مراجع بزرگوار - و از جمله فقیه فقید، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - به جای وساطت نزد شاه، با صدور اطلاعیه‌ای به مردم اعلام نمودند که هنوز به خواسته‌های مشروع^۲ خود نرسیده‌اند.

... متأسفانه هنوز نظرات مراجع شیعه و آنچه را که ملت در انتظار اوست، تأمین نشده است.^۳

ملت شرافتمند و باشاهت ایران بدانید که دستگاه جبار برای رسیدن به مقاصد شوم خود از هیچ‌گونه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز دریغ نمی‌نماید و به خواسته‌های مشروع ما جواب مثبت نمی‌دهد و گمان می‌کنند با زور سرنیزه می‌توان بر مردم حکومت کرد.^۴

معظم‌له به یقین می‌دانست که در شرایط آن روز، خطر اتخاذ چنین مواضعی، به هیچ عنوان، کمتر از خطری که امام را تهدید می‌کرد، نیست، اما همچنان بر عقاید خود پافشاری کرد و به دنبال مصلحت‌اندیشی‌ها نرفت. و چنان کرد که از چون‌اویی انتظار می‌رفت.

رژیم، دیگر متوجه شده بود که علمای متحصن، اهل تسامح در اصول دینی خود نیستند، پس تلاش کرد تا با بی‌توجهی و تعلل، ایشان را خسته و در نهایت، مجبور به ترک تحصن و انصراف از خواسته‌هایشان کند.

آیت‌الله مرعشی باز هم به این نقشه شوم پی بردند و برای نقش بر آب نمودن آن، پیام دادند که تا رسیدن به اهداف نهایی خود، از پا نمی‌نشینند. و از این حاکمان جبار که برای دنیای خود به هر جنایتی دست می‌زنند، بیزارند.

با صراحت به همه اعلام می‌کنم که عالم روحانیت، هدف مقدس و مشروع خود را، به شدت تعقیب نموده، تا

انحلال امور نامشروع و استخلاص حضرت آیت‌الله خمینی و ... استقامت خواهد ورزید و از [=با] هیچ‌گونه ارعاب و تهدید و توقیف، از مقاصد شرعی خود دست نخواهد برداشت.^۵

من از این دولت جبار که موجبات این همه قتل و کشتار مرد و زن و کودک و اسارت و زندانی هزاران افراد متدین و استقلال‌طلب را فراهم کرده است، بیزارم....

با چنین شرایط، رسماً هیأت حاکمه، قابل اعتماد نخواهد بود....

اولیای امور بدانند که دست انتقام بسیار قوی و چنگال مرگ و نابودی بر سر ظالمان سایه‌انداز، و خدای قاهر و توانا در کمین آنان است؛ «ان ربک لبالمرصاد»^۶

اعلام این‌گونه مواضع قاطع، شاه را به سختی ترساند، به نحوی که ناچار شد دستور آزادی ظاهری امام را صادر نماید و معظم‌له را از زندان ظاهری آزاد و به منزلی به اصطلاح خصوصی^۷ منتقل نمایند.

اما از آنجا که نیرنگ در ذات آنان بود، سعی نمودند تا از این حربه نیز به نفع خود استفاده نمایند. یعنی هم‌زمان با انتقال امام، اطلاعیه‌ای مبهم در روزنامه‌ها چاپ کردند، تا بلکه در صف مبارزان و توده مردم، ایجاد تردید و تزلزل نمایند.

در این اطلاعیه، سعی داشتند تا به صورت وقیحانه القا کنند که رهبران بازداشت شده، تسلیم رژیم گشته و از ادامه فعالیت‌های سیاسی، پشیمان گشته‌اند.

«بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی^۸ تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد... و خلاف مصالح و انتظامات کشور، عملی انجام نخواهند داد. علی‌هذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند»^۹

شک نیست که در این برهه از قیام، اگر حضور قاطع علما و تکذیب‌های صریح و سریع مراجع - و از جمله آیت‌الله مرعشی که بلافاصله تکذیب‌نامه‌ای مفصل انتشار دادند - نبود، این ترفند

۱. همان‌جا.

۲. خواسته‌های مشروع آن روز مراجع، ضمن آزادی امام و سایر آیات عظام، همان خواسته‌هایی بود که امام به ملت درخواست آنها در زندان به سر می‌برد.

۳. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۵۳.

۴. همان‌جا.

۵. همان‌جا.

۶. همان‌جا.

۷. در منطقه داوودیة تهران.

۸. حضرات آیات: امام خمینی، سید حسن طباطبائی قمی و شیخ بهاء‌الدین محلاتی.

۹. روزنامه اطلاعات (۱۳۴۲/۵/۱۲).



می‌توانست نهال تردید را در عمق جان مبارزان بکارد و بلایی بر سر قیام آورد که تا سال‌های سال، هیچ احدی حتی توان ابراز اصلاحات دینی را نداشته باشد، چه رسد به اقدام عملی برای ایجاد آن.

مرحوم آقا در این برهه نیز به یاری انقلاب آمدند و با انتشار اطلاعیه مهمی، خط بطلان بر همه تزویرها و تردیدهای شیطانی کشیدند.

معظم‌له با ذکر آیه شریفه «و مکروا و مکرا الله و الله خیر الماکرین»^۱ (در صدر جوابیه خود)، به نقد اطلاعیه مضحک ساواک پرداختند، و آبروی سیاسی کارشناسان رژیم را بردند.

ایشان ابتدا از منظر قانونی آن را به نقد کشیده و اعلام کردند که این اطلاعیه، اولاً به سبب نداشتن امضای مشخص و ثانیاً به جهت عدم درج کامل آن در جراید، نمی‌تواند از ارزش قانونی برخوردار باشد و حتی شائبه جعل آن را نیز دادند.

و سپس با اشاره به ادعای رژیم، در خصوص تفاهم با علما، مبنی بر این که با آقایان «تفاهمی حاصل شده که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد»، مرقوم داشتند:

مطلبی است بسیار مضحک و شرم‌آور، زیرا امروز نه تنها در جوامع ملت‌های مستمّن، بلکه قبایل آدم‌خوار و وحشی آفریقا هم، دیگر این تحمیلات و قید و حدود را قبول نکرده و زیر بار نخواهند رفت و تا روزی که اصل «حق آزادی بشر» مفهوم عام دارد، هر شخصی در هر جای دنیا، در راه بهبود وضع کشور خود، طبق قوانین مذهبی و مملکتی خویش، حق دخالت و حق نظارت و حق فعالیت در امور اجتماعی که مفهومش همان نظارت در امور سیاسی است، دارد... علی‌الخصوص یک مرجع دینی.^۲

و آنگاه برای ابراز اوج مخالفت خود با این تفاهم ادعا شده، با لحنی شرعی نوشتند:

این محال است... محال است... محال است... محال است... زیرا دستور «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» ملاک زندگی مردم مسلمان باید باشد.^۳

مرجعی که در شرایط بحرانی آن روز، این گونه بر سر حفظ کیان اسلام پافشاری و به تعبیری زیباتر، جان نثاری می‌کند، به حق باید گفت که شایسته نیابت عامه منجی عالم بشریت، برازنده اوست.

اگر رادمردانی چون معظم‌له، به حمایت از امام - که در آن روز سمبل اسلام بود - بر نمی‌خواستند، رئیس سفاک پهلوی قطعاً همان کاری را با اسلام می‌کرد که اسلافش در طول تاریخ با ادیان آسمانی کردند.

ایشان در ادامه، و در جواب قسمت دوم اطلاعیه - که اعلام کرده بود، رژیم از تعهد آقایان اطمینان یافته است که از این پس خلاف انتظامات کشور، عملی انجام نخواهند داد - برآشفته و نوشتند:

مثل این که آقایان علما، افراد غیرمطلع و غیر وارد و یا در ردیف اشخاص سابقه‌دار و شرور بوده‌اند که کلاتری محل از آنها التزام می‌گیرد که دیگر امنیت محله را برهم نزنند و مزاحم زندگی دیگران نشوند.^۴

و در یک جمله، در جواب این جسارت، رهبرگونه اعلام نمودند: می‌توان به خوبی دریافت که موضوع متن اطلاعیه، ساختگی و به کلی بی‌اساس و به هیچ وجه مقرون به حقیقت نمی‌تواند باشد. و ان شاء الله به زودی پرده از روی این صحنه‌سازی‌ها برداشته شده و حقایق بر عموم مردم مسلمان ایران و جهان کشف خواهد شد.^۵

آزادی امام

و بالاخره با فشارهای زیاد مراجع و علما و حمایت‌های مردمی، رژیم نتوانست نقشه شوم خود را در مورد امام اجرا نماید و اجباراً متقاعد به آزادی امام شد. اما حضور علمای متحصّن، به ویژه مراجعی چون مرحوم آقا، برگزاری جشن سالگرد انقلاب سفید، در پیش بودن ایام ماه مبارک رمضان، نزدیکی سالگرد فاجعه فیضیه و... موانعی برای آزادی امام بودند.

لذا رژیم در یک سری عملیات خشن، آقایان مراجع را مجبور به ترک تهران کرد که در همین راستا، پس از حدود چهارماه تحصّن، مرحوم آقا را با یک دستگاه سواری، در حالی که در صندلی عقب مجبور به دراز کشیدن کرده بودند، از تهران بیرون و رهسپار قم نمودند.^۶

اما این بازگشت، سبب ساکت شدن این بزرگواران نشد و آنان همچنان به مبارزه خود ادامه دادند؛ که از نمونه‌های بارز آن، عید نگرفتن معظم‌له در نوروز همان سال بود؛ که با توجه به روحیه مردم‌داری ایشان، بی‌نهایت مورد توجه همه اقشار، در سطح کشور قرار گرفت.

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۴.

۲. حمید روحانی، اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، صفحه ۱۶۷.

۳. همان جا.

۴. همان جا.

۵. همان جا.

۶. (۱۳۴۲/۷/۱۵ ش). فرزند ارشد معظم‌له، حجت‌الاسلام دکتر سید محمود مرعشی برای نگارنده نقل کردند: «در آن روز، حتی اجازه نمی‌دادند که من همراه پدرم (آیت‌الله نجفی) سوار ماشین شوم؛ تا این که به اصرار معظم‌له، این اجازه داده شد.»

و سپس در یک اقدام حسّاس جهانی، انگشت بر نقطه ضعف شاه گذاشتند و با مطرح کردن معضل اسرائیل، دلسوزانه نوشتند:

آیا برای مملکت کهنسالی مثل ایران، ننگ نیست که دولت اسرائیل بگوید: «ما حمایت از ایران می‌کنیم»؟
ایران بزرگ تحت‌الحمايه اسرائیل است؟... این سیاست غلط نیست؟ این فضايلت نیست؟^۶

این بزرگواران، در ادامه، با اعلام عزای عمومی، بار دیگر بر شدت خشم رژیم افزودند و آنان را تلویحاً آمادهٔ قیامی دیگر کردند:

ما از واقعهٔ دوازدهم محرم ۱۳۸۳ ه. ق (۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش)، خجلت می‌کشیم. واقعهٔ شوم ۱۵ خرداد و مدارس علمیهٔ فیضیه و غیر آن، پشت ما و هر مسلم غیرتمند را می‌شکند، تا هیأت حاکمه چند عقیده داشته باشد، ملت اسلام این مصیبت را فراموش نمی‌کند. ما روز دوازدهم محرم را عزای ملی اعلام می‌کنیم.^۷
و در پایان، بار دیگر به موضع همیشگی خود اشاره نمودند و با صراحت اعلام کردند:

[ما، علمای اسلام] از جانب خدای تعالی مأمور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت را در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود، برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم، گناه بزرگ می‌دانیم، استقبال از مرگ سیاه می‌دانیم... وظیفهٔ ما ارشاد ملت است، ارشاد دولت‌هاست، ارشاد جمیع دستگاه‌هاست، ما از این وظیفه به خواست خدای تعالی خودداری نمی‌کنیم... ما در موقع خود به خواست خدای تعالی از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌کنیم.^۸

ساواک قم، در این خصوص، به تهران گزارش داد که علی‌رغم مخالفت‌ها و یا موافقت‌های نیمه تمام برخی از مراجع و علما:
روز عید نوروز (۱۳۴۳/۱/۱)... آقای مرعشی نیز به کلی عید نگرفته.^۱

به هر حال، رژیم پس از سپری شدن ایام مذکور، در شامگاه ۱۵ فروردین ۱۳۴۳، حضرت امام علیه السلام را تحت‌الامر به قم آورد و بی‌ادبانه در خیابان رها نمود.

آیت‌الله مرعشی که همان شب، متوجه آزادی امام شده بودند، سریعاً به بیت معظمّه مراجعه کردند تا ضمن جویا شدن سلامتی ایشان، آزادیشان را تبریک بگویند. فردای آن شب نیز، همراه با کاروان شادی مردم، مجدداً به منزل امام آمدند تا با حضور خود، شادی مردم را دوچندان کنند.^۲

سالگرد فاجعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

یک سال پس از واقعهٔ (۱۵ خرداد ۴۲)، مجدداً بهانه‌ای پیش آمد، تا بار دیگر هم‌فکری این دو یار دیرین به نمایش گذاشته شود.

امام، این یگانگی بعد از ائمه، تصمیم گرفتند که جهت نشان دادن همبستگی مراجع با یکدیگر و اعلام این‌که همچنان از اعمال رژیم ناراحت هستند، به مناسبت سالگرد آن فاجعه، اطلاعیهٔ مشترکی از سوی مراجع طراز اول کشور، منتشر نمایند.

در همین راستا، متنی را آماده و جهت تأیید و امضا نزد مراجع ارسال کردند، اما به گواه تاریخ، به علت مضامین تند آن، جز آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، هیچ‌کدام از مراجع قم حاضر به امضای آن نشدند و حتی به صورت جداگانه نیز اقدامی نکردند.^۳

این اطلاعیه که به «اطلاعیهٔ چهار امضاء» مشهور شده است، پس از امضای آیات عظام میلانی و طباطبائی قمی^۴ در مشهد، با امضای امام و آیت‌الله مرعشی چاپ و در شهرهای مختلف توزیع شد و برگ زرین دیگری در کارنامهٔ سیاسی زندگی معظمّه به وجود آورد.

در این اطلاعیه، پس از یادآوری عاطفی کشتار فجیع مردم و اعلام مجدد وظایف شرعی علما، شدیداً به نحوهٔ برخورد رژیم با محافل مذهبی انتقاد شد.

در این مملکت تمام فِرَق ضالّه، آشکارا تبلیغ ضداسلامی می‌کنند، محافل آزاد دارند، مجالس علنی دارند... برخوردار از پشتیبانی دولت‌ها هستند، نشر کتب ضددینی آزاد است، فقط مسلمان‌ها و مبلغان مذهبی و علمای اسلام آزاد نیستند... محتاج به اجازهٔ شهربانی‌ها و سازمان‌هاست؛ دستجات عزاداری بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام باید محدود و ممنوع باشد.^۵

۱. محمد حسن دجیبی، زندگی سیاسی امام خمینی.
۲. خاطرات شفاهی حجّت‌الاسلام سید امیر مرعشی نجفی برای نگارنده.
۳. محمد حسین دجیبی، زندگی سیاسی امام خمینی، صفحه ۳۴۳.
۴. آیات عظام، حضرات آقایان محمد هادی حسینی میلانی و سید حسن طباطبائی قمی.
۵. صحیفهٔ نور، مؤسسهٔ نشر آثار امام خمینی، جلد اول، صفحه ۸۳.
۶. همان‌جا.
۷. همان‌جا.
۸. همان‌جا.